

Deregulation in European union and World Trade Organization policies

Vahid Ghasemi Ahd¹

Abstract

Field and Aims: Government intervention in the economy has always faced many challenges, and therefore the idea of deregulation with the aim of reducing or removing the regulations that authorize this intervention is considered. In this regard, the importance of European Union and World Trade Organization policies in encouraging governments to promote deregulation is the aim of this research.

Method: This research was carried out in terms of practical purpose and in terms of collecting information by documentary method and through the study of valid laws and sources, and the obtained information was analyzed in a descriptive-analytical manner.

Finding and Conclusion: Although the European Union is considered a regional and not a global international organization, it has had a positive track record in applying deregulation for economic growth and development. The performance of the European Union shows that the emergence of a global service debate, the political reaction to the process of removing restrictions and trying to reduce the role of the government in providing public services has been on the agenda of the European Union. Among the actions of the European Union in this field include the establishment of the European Regional Development Fund, the European Social Fund, the European Agricultural Guidance and Guarantee Fund and assistance to fisheries. In addition, the European Union in its new policies in the field of energy takes measures in the form of deregulation. has done in order to improve the market. Also, in the policies of the World Trade Organization, deregulation helps to institutionalize the establishment of free trade and the presence of the private sector.

Keywords: World Trade Organization, European Union, State, Deregulation, Free trade, International Trade Law.

*Citation (APA): Ghasemi Ahd, V. (2024). Deregulation in European union and World Trade Organization policies. *International Legal Research*, 17(64), 25-45.

1. Assistant Professor, Department of Law, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran.
Email: v.ghassemi@gmail.com

مقررات زدایی در سیاست گذاری های اتحادیه اروپا و سازمان تجارت جهانی

وحید قاسمی عهد^۱

چکیده

زمینه و هدف: مداخله دولت در امر اقتصاد همواره با چالش های فراوانی مواجه بوده و لذا، اندیشه مقررات زدایی با هدف کاهش یا حذف مقرراتی که مجوز این مداخله را می دهد، مورد توجه می باشد. در این راستا، اهمیت سیاست گذاری های اتحادیه اروپا و سازمان تجارت جهانی در تشویق دولتها به ترویج مقررات زدایی هدف این پژوهش می باشد.

روش: این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و به لحاظ گردآوری اطلاعات به روش اسنادی و از طریق مطالعه قوانین و منابع معتبر انجام شده و اطلاعات به دست آمده به صورت توصیفی - تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

یافته ها و نتایج: اتحادیه اروپا اگرچه یک سازمان بین المللی منطقه ای و نه جهانی محسوب می شود، اما کارنامه مثبتی در سایه اعمال مقررات زدایی به منظور رشد و توسعه اقتصادی داشته است. عملکرد اتحادیه اروپا نشان می دهد که ظهور یک بحث جهانی خدمات، واکنش سیاسی به روند رفع محدودیت و تلاش برای کاهش نقش دولت در ارائه خدمات عمومی در دستور کار اتحادیه اروپا بوده است. از جمله اقدامات اتحادیه اروپا در این زمینه شامل تاسیس صندوق توسعه منطقه ای اروپا، صندوق اجتماعی اروپا، صندوق هدایت و ضمانت کشاورزی اروپا و کمک به شیلات می باشد. به علاوه، اتحادیه اروپا در سیاست های جدید خود در حوزه انرژی اقداماتی در قالب مقررات زدایی در راستای بهبود بازار انجام داده است. همچنین، در سیاست گذاری های سازمان تجارت جهانی، مقررات زدایی کمک می نماید تا استقرار تجارت آزاد و حضور بخش خصوصی نهادینه شود.

کلیدواژه ها: سازمان تجارت جهانی، اتحادیه اروپا، دولت، مقررات زدایی، تجارت آزاد، حقوق تجارت بین الملل.

* استناددهی (APA): قاسمی عهد، وحید. (۱۴۰۳). مقررات زدایی در سیاست گذاری های اتحادیه اروپا و سازمان تجارت جهانی. تحقیقات حقوقی بین المللی، ۱۷(۶۴)، ۲۵-۴۵.

۱. استادیار گروه حقوق، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران. رایانامه: v.ghassemi@gmail.com

مقدمه

از مهمترین آثار جهانی شدن، آزادی تجارت است که می‌تواند بر اقتصاد ملی و همچنین، فراملی تأثیر گذار باشد و زمینه‌های توسعه را به‌عنوان یک حق نسل سوم حقوق بشر فراهم آورد. بدیهی است که دولتها در راستای تحقق حق بر توسعه در پرتو میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی دارای تکلیف بوده و باید در این خصوص فعال باشند و بسترهای توسعه را فراهم آورند. واقعیت آن است که در یک اقتصاد آزاد، افراد داوطلبانه وارد روابط و معاملات می‌شوند. اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد، در مناسبات خود خواهان حذف دولت است. به یک معنا، بازار طراحی شده تا ابتکار عمل فردی و نفع شخصی را آزاد کند و در عین حال، تضمین کند که انتخاب جای اعمال زور را می‌گیرد. وقتی که درباره بازار به این نحو می‌اندیشیم، واژه‌های «اقتصاد» و «قدرت» یکدیگر را دفع می‌کنند و اگر اقتصاد سیاسی را به اعمال قدرت در اقتصاد پیوند بزنیم، اقتصاد سیاسی را مشکل‌آفرین می‌سازیم (کاپوراسو و لوین، ۱۳۹۲: ۲۴۱). همچنین، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته، دولتها در بسیاری اوقات انرژی زیادی صرف مسائلی می‌کنند که ضرورتی ندارد. دخالت دولتها در اداره امور کارخانه‌ای چون ذوب آهن هیچ ضرورتی ندارد و نوعاً، از آن آشفته‌بازاری می‌سازند. بطور کلی، بنگاه‌های خصوصی با رفتار رقابتی از پس این گونه کارها بهتر برمی‌آیند (استیکلیتز، ۱۳۹۴: ۸۰). به عبارت دیگر، دخالت بخش دولتی در امر اقتصاد منجر به بهبود شرایط نخواهد شد و کنترل دولتها بر بازار اقتصاد از طریق وضع قوانین دست‌وپاگیر شاید در کوتاه‌مدت آثاری به همراه داشته باشد، اما در درازمدت نه تنها فضای کسب و کار را به نابودی می‌کشاند، بلکه اهداف مورد نظر که همانا رشد و توسعه اقتصادی و شکل‌گیری رفاه بیشتر است را نیز فراهم نمی‌کند. در این راستا، حذف قوانین مذکور در قالب مقررات‌زدایی ضمن کاهش دخالت دولت، زمینه ورود بخش خصوصی و رونق سرمایه‌گذاری - چه داخلی و چه خارجی - را فراهم می‌کند. اما سؤال اینجاست که مقررات‌زدایی چیست و به چه شیوه‌ای باید انجام شود تا دارای کارکرد مفید بوده و اهداف مورد نظر را تأمین نماید؟

منتقدان آزادی اقتصاد و رفع محدودیت در قالب مقررات‌زدایی، مزایای مقررات و نظامات را بیان می‌کنند و معتقدند که مقررات خاص، بازارها را از مسیر اصلی منحرف نمی‌کند. منتقدان مقررات‌زدایی اغلب نیاز به مقررات را به دلایل مختلفی از جمله ایجاد میدان بازی یکنواخت و تضمین رقابت، حفظ استانداردهای کیفی برای خدمات (ایجاد الزامات برای ارائه‌دهندگان خدمات)، حمایت از مصرف‌کنندگان، تضمین ارائه کافی اطلاعات، جلوگیری از تخریب محیط‌زیست، تضمین دسترسی گسترده به خدمات و جلوگیری از بی‌ثباتی مالی و محافظت از خطر مؤسسات مالی بیان می‌کنند (آدل‌ابو، ۲۰۱۲: ۲۵).



در مقابل، مقررات زدایی و خصوصی سازی طرفداران بسیاری دارد که معتقدند روند مقررات زدایی، رفاه اقتصادی بلندمدت و همچنین، سیستم بازار پایدار را افزایش می دهد. آدام تیرر معتقد است: «اولین گام در جهت ایجاد یک بازار آزاد، لغو قوانین و مقررات فدرال است که مانع از رقابت و ایجاد کننده محدودیت حق انتخاب مصرف کننده است. موافقین مقررات زدایی معتقدند که کاهش مقررات و اصلاح آنها در نهایت، برای جامعه سودمند است و وجود قوانین دست و پاگیر و ناکارآمد در نهایت، منجر به خسارت بر جامعه می شود (فنتون^۱، ۲۰۱۱: ۱۰). بر این مبنا، در این پژوهش ضمن بررسی ماهیت و اهمیت و جایگاه مقررات زدایی در توسعه اقتصادی، به مطالعه سیاست های اتحادیه اروپا و سازمان تجارت جهانی در این زمینه می پردازیم.

۱. مقررات گذاری ابزار اقتدار بر اقتصاد

اندیشه لزوم دخالت دولت در عرصه اقتصاد طرفداران و موافقان بسیاری دارد. در مقابل نیز عده ای دخالت دولت را مخالف رشد و توسعه اقتصادی می دانند و خواهان محدود کردن این دخالت هستند. در این میان، مقررات گرایی و مقررات زدایی محصول دو اندیشه موافق و مخالفی است که البته، دیدگاه های آنان در تحول اقتصاد بی تاثیر نبوده است.

اندیشه واقع گرایانه کلاسیک که قرن ها بر رفتار امپراطوری ها و به دنبال آن، دولتها حاکم بود، مبتنی بر این دیدگاه بود که اقتدار حاکمیت بر اقتصاد به واسطه کنترل بر منابع و توزیع آنها و افزایش توانایی در مدیریت بحران ها موجب قدرت بیشتر می گردد. این نگاه موجب اقتدار بیشتر حاکمیت ها بر اقتصاد گردیده که در دوران تغییر وضعیت امپراطوری ها به دولتها، این امر در قالب مقررات گذاری توجیه بیشتری یافت.

مکتب رئالیسم در بُعد سیاسی بی تاثیر از مفهوم ادبی آن نبود، زیرا در فلسفه علوم سیاسی، مکتب رئالیسم انسان را موجودی سودجو و شرور می داند که در پی امنیت و منفعت خویش است و البته، حاکمیتها نیز همانند انسان، امنیت خواه و منفعت طلب هستند (وکیل و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲۹). دولت ها نقش مهمی در اقتصاد بازی می کنند، زیرا اقتصاد به عنوان یکی از ابزارهای اصلی قدرت سیاسی و امنیت ملی تلقی می شود. پیوند میان سیاست و اقتصاد در اندیشه رئالیستی یکی از مبانی اساسی این مکتب است (معرفی محمدی، ۱۳۹۷: ۲).

بر اساس آن، دولت ها برای حفظ منافع ملی و افزایش قدرت خود، به دخالت مؤثر در اقتصاد (داخلی و بین المللی) می پردازند و دولت ها ممکن است برای نیل به اهداف عالی خود و حفاظت از صنایع داخلی و جلوگیری از نفوذ اقتصادی خارجی، از سیاست های حمایت گرایانه و مقررات گذاری استفاده کنند. از دیدگاه رئالیست ها، اقتصاد ملی باید به گونه ای مدیریت شود که وابستگی های خارجی به حداقل برسد و دولت بتواند در مواقع بحران های بین المللی، استقلال

1. Fenton



اقتصادی خود را حفظ کند؛ راجع به جهانی‌سازی نیز دیدگاه انتقادی دارند و آن را به ضرر کشورهای ضعیف تلقی می‌کنند. از این رو، مبتنی بر اندیشه‌های رئالیستی، قرن‌ها شاهد تسلط حاکمان بر حوزه اقتصاد بوده و هستیم.

برای مشروعیت‌بخشی به حاکمیت قدرت حاکم بر اقتصاد، اقدام به وضع قانون و مقررات‌گذاری در این خصوص نمودند. در نگاه آنها، اهمیت قانون در این است که در خدمت منافع حاکمیت باشد. بنابراین، قانونگذاری با هدف دخالت در اقتصاد، ماهیتی حاکمیت‌محور داشت تا مردم‌محور (اسلامی، ۱۳۷۹: ۹۵). با این حال، این امر با وجود قوانین چهره‌مشروعی داشت، اما تأمین‌کننده منافع مردم نبود و قدرت اقتصادی مردم را توسعه نمی‌بخشید. برعکس، هر روز بر قدرت اقتصادی حاکمیت می‌افزود و در سایه آن، تخریب اقتصادی جامعه شکل می‌گرفت. پیوند سیاست و اقتصاد در حقیقت، ایده‌ای دوجانبه بود که طبق آن، سلامت و ثبات اقتصاد منوط به حضور و مدیریت یک قدرت برتر هژمونیک در رأس آن بود. به عبارت دیگر، آنها معتقد بودند روابط اقتصادی باز و آزاد زمانی جریان پیدا می‌کند که حاکمیت هژمونیک برای تضمین آن توانایی و تمایل داشته باشد. بی‌تردید، مداخله حکومت در بازار و تنظیم اقتصاد به دو شیوه حقوقی و فراحقوقی انجام‌شدنی است. مداخله بخش عمده تنظیم حقوقی اقتصاد را تشکیل می‌دهد. ابزارهای حقوقی‌ای که در این سطح از مقررات‌گذاری به کار گرفته می‌شوند، مجموعه ساده‌ای از قواعد حقوقی نیست؛ بلکه طیف گسترده‌ای از اعمال و مقررات حقوقی نظیر قانون، اساسنامه نهادهای عمومی، تدابیر فردی مقام‌های عمومی، مذاکرات، اعمال اجرایی و اسناد چشم‌انداز را در برمی‌گیرد. این طیف گسترده گروه وسیعی از مصوبات نهادهای محلی، اتحادیه‌های بین‌المللی و مانند آنها را نیز شامل می‌شود (راسخ و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۰).

در حقیقت، مقررات‌گذاری بر نظام حقوقی مداخله حکومت در اقتصاد یا حقوق تنظیم اقتصاد اطلاق می‌گردد و بنابراین، مقررات‌گذاری در این معنا و مفهوم دارای ویژگی استمرار بوده و به دنبال تنظیم ارزیابی و اصلاح اقتصاد می‌باشد (آلدر^۱، ۲۰۱۰: ۷). ایده دخالت دولت در اقتصاد همواره با این نگرانی همراه بوده که مبادا حاکمیت، منافع خود را بر منافع عمومی ترجیح دهد و این نگرانی همواره متمرکز بر نحوه مقررات‌گذاری دولتها بوده است؛ زیرا دولتها با مقررات‌گذاری نه تنها دخالت خود در اقتصاد را توجیه می‌کردند، بلکه به افزایش دخالت خود در اقتصاد مشروعیت می‌دادند. این موضوع که حدود دخالت دولت در عرصه اقتصاد لازم است یا خیر، محل جدال موافقان و مخالفان بوده است.

موافقان دخالت دولت در اقتصاد که نقش مهمی در توسعه مقررات‌زایی دارند، به دلایل قابل‌اعتنایی تأکید می‌ورزند: یکی از اصلی‌ترین دلایل برای مداخله دولت، اصلاح نواقص بازار

1. Alder

است. بازارها ممکن است به‌طور خودکار در تخصیص منابع به صورت کارآمد عمل نکنند. یکی از این موارد، پدیده انحصار است: شرکت و کارتل‌های بزرگ در صورت انحصار، قدرت قیمت‌گذاری در بازار دارند و این امر به ضرر مصرف‌کنندگان است. همچنین، برخی از کالاهای عمومی همچون امنیت، دفاع ملی یا زیرساخت‌ها که همه افراد از آن‌ها بهره‌مند می‌شوند، بازار آزاد تمایل به ورود در آن ندارد و نیاز به مداخله دولت است. در برخی مواقع نیز فعالیت‌های اقتصادی باعث زیان به اشخاص ثالث یا جامعه می‌شوند (مثلاً، آلودگی محیط‌زیست) که دولت با مداخله خود و وضع مقررات مانند مالیات می‌تواند به درونی‌سازی این هزینه‌ها بپردازد. در اندیشه‌های عدالت نیز مداخله دولت برای تضمین عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه‌تر ثروت توجیه می‌شود.

۲. تعدیل مداخله دولت در اقتصاد با ابزار مقررات‌زدایی

در سنت نظریه‌پردازی درباره دولت، دولت را مدعی انحصار در استفاده از زور- در همه ابعاد و حوزه‌ها- می‌دانند. بنابراین، دولت می‌تواند آنچه را که می‌خواهد، قدغن کند و اگر مقاومتی در برابر او صورت گیرد، با کیفر مواجه شود (نوزیک، ۱۳۹۵: ۱۴۶). مخالفان مداخله دولت در اقتصاد از طریق مقررات‌گذاری، نقش مهمی در شکل‌گیری مقررات‌زدایی داشتند. نخستین دلیل مخالفان این است که حاکمیت دارای قدرت است و حضور او در بخش اقتصاد، توان رقابت برای دیگران را از بین می‌برد و در آن حوزه برای حاکمیت ایجاد انحصار می‌کند که تعیین‌کننده شرایط بازار باشد. همچنین، منطبق بر بیان‌شده برای مقررات‌زدایی اغلب این است که مقررات موجب کاهش رقابت می‌گردد.

مخالفان مداخله دولت از طریق مقررات‌گذاری بر این باورند که این نوع مداخله می‌تواند به ناکارآمدی اقتصادی، کاهش رقابت و نوآوری، افزایش بوروکراسی و محدودیت‌های غیرضروری برای آزادی‌های فردی منجر شود. آن‌ها بر این باورند که بازارها به‌طور طبیعی و بدون مداخله دولت می‌توانند به سمت تعادل و کارایی حرکت می‌کنند و بنابراین، مداخله دولت بیشتر از آنکه مفید باشد، مضر است. برای نمونه، مقررات می‌توانند تکالیف یا بار اضافی بر کسب‌وکارها تحمیل کند و در نتیجه، به کاهش انگیزه برای سرمایه‌گذاری و نوآوری منجر گردد یا مداخله دولت می‌تواند به اختلال در مکانیسم قیمت‌گذاری منجر شود که به‌نوبه خود تخصیص منابع را دچار مشکل می‌کند؛ برای مثال، کنترل قیمت‌ها ممکن است منجر به کمبود کالاها و خدمات شود.

به نظر آنها، مقررات‌زدایی می‌تواند موجب بهره‌وری بیشتر و تولید بالاتر و همچنین، کاهش قیمت‌ها شود. البته، ممکن است با برخی از جنبه‌های مقررات‌زدایی مخالفت شود که البته، این مسئله شامل قوانین مربوط به محیط‌زیست، استانداردهای کیفیت محیطی (از قبیل حذف مقررات



خطرناک)، محدود کردن انحصارها و مانند اینها می‌باشد (بیلز و اسمیت، ۲۰۱۱: ۷). یکی دیگر از علل‌های مخالفت با دخالت دولت در امر اقتصاد این است که دخالت دولت یکی از موانع توسعه است. بارزترین برداشت از مفهوم توسعه، در تئوری‌ها و شاخص‌های توسعه اقتصادی تعریف شده است؛ مؤلفه‌هایی چون افزایش درآمد، رشد سرمایه‌گذاری خارجی، بهبود درآمد سرانه و تولید ناخالص ملی، افزایش اشتغال و مسائلی از این دست را از ویژگی‌های آن می‌دانند.

در واقع، توسعه، فرآیندی پایدار، سیستماتیک، هماهنگ، خلاق و جامع در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است و به تعبیری، توسعه مشمول کلیه کنش‌هایی است که به منظور سوق‌دادن جامعه به سوی تحقق مجموعه‌ای منظم از شرایط زندگی فردی و جمعی صورت گرفته و در زمینه برخی ارزش‌ها، مطلوب تشخیص داده شده است (روشه، ۱۳۸۳: ۱۶۵). هدف اساسی توسعه آن است که بر حوزه‌های سیاسی اقتصاد تأثیر مستقیم بگذارد، یعنی آنکه در محیط توسعه‌یافته موزون، افراد اولاً، قدرت انتخاب داشته باشند و بر این اساس، آزادی‌های عمومی نهادینه‌شده و به تبع آن، فرآیند اقتصاد تولیدمحور مبتنی بر دانش شکل گرفته باشد. بر این اساس، توسعه محصول خودمؤکراتیک و خودتکنوکراتیک می‌باشد. در بررسی اولیه، ما با حوزه‌های انتخاب و گسترش آزادی‌های مدنی و در مرحله ثانویه، با تولید مبتنی بر کیفیت اقتصادی مواجهیم. بطور کلی، می‌توان گفت که توسعه یعنی استاندارد شدن دو گستره سیاسی-اقتصادی در تحولات پویای داخلی و بین‌المللی است (جعفری و قنبری، ۱۳۹۶: ۴۹). از دیگر دلایل مخالفان مبنی بر دخالت دولت در امر اقتصاد این است که بخش خصوصی نه تنها تضعیف می‌شود، بلکه انگیزه‌ای نیز برای حضور و فعالیت در حوزه اقتصاد ندارد؛ زیرا دولت تصدی بسیاری از کارهای اقتصادی را در اختیار خویش دارد؛ از طرفی، صاحب بخش بزرگی از منابع مصرف‌کننده آن است. لذا، در بخش خصوصی این احساس بوجود آمده که همواره یک رقیب قدرتمند که صاحب اختیارات و اقتدار وسیع است، در مقابل او قرار دارد و می‌تواند با او به صورت ناسالم رقابت نماید (مظفری خامنه، ۱۳۸۹: ۳۵). بنابراین، مقررات‌زدایی ابزاری است که اجرای مطلوب حق توسعه اقتصادی را در قالب کاهش دخالت دولت در اقتصاد و ایجاد بسترهای حضور بخش خصوصی در بازار فراهم می‌کند. امروزه، در خصوص اجرای حق توسعه اقتصادی یا تولید آن به وسیله دولت کمتر جدالی مطرح است، بلکه بحث اساسی بهبود کیفیت اجرای حق مذکور است (تیموری و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۸). مخالفان دخالت دولت در امر اقتصاد معتقدند که دخالت دولت منجر به حل مشکلات یا بهبود شرایط اقتصادی نمی‌گردد، بلکه بیشتر موجب پیچیده‌تر شدن اوضاع اقتصادی می‌گردد. افزایش بیکاری اعم از آشکار و پنهان، فقر اقتصادی و عقب‌ماندگی تولید از نظر فنی و فرسودگی تجهیزات و ماشین‌آلات، ساختار نامناسب تولید، گسترده‌گی سهم بخش خدمات در کل تولید ملی

و وابستگی شدید تولید به دنیای خارج، همه و همه ویژگی‌های توسعه‌نیافتگی اقتصاد کشور می‌باشد. بر اساس برخی تئوری ظرفیت‌های نوین اقتصادی، محدودیت سرمایه‌گذاری مهمترین عامل پیدایش رکود اقتصادی و تداوم آن و در نهایت، تشدید مشکلات و تنگناهای اقتصادی در کشورهای در حال توسعه می‌باشد. (نوری و اخوان، ۱۳۹۷: ۳۸۴-۳۸۰) بنابراین، باید گفت که افزایش تسلط دولت بر امر اقتصاد می‌تواند به رشد مشکلات اقتصادی دامن بزند. به عبارت دیگر، دخالت بخش دولتی در امر اقتصاد منجر به بهبود شرایط نخواهد شد و کنترل دولتها بر بازار اقتصاد از طریق وضع قوانین دست‌وپا گیر شاید در کوتاه‌مدت آثاری به همراه داشته باشد، اما در درازمدت نه تنها فضای کسب‌وکار را به نابودی می‌کشاند، بلکه اهداف مورد نظر که همانا رشد و توسعه اقتصادی و شکل‌گیری رفاه بیشتر است را نیز فراهم نمی‌کند.

در این باب، مقررات‌زدایی به عنوان یک مکانیزم مؤثر مورد توجه برای این منظور با حذف یا کاهش مقررات مانع در حوزه‌های تولیدات داخلی و فضای کسب‌وکار، سرمایه‌گذاری خارجی، اشتغال، دسترسی به بازار آزاد و خصوصی‌سازی، اجرای مطلوب حق توسعه اقتصادی را تضمین می‌نماید (تیموری و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۸). با شکل‌گیری مفاهیمی چون حکمرانی مطلوب و امنیت انسانی در سایه اعلامیه هزاره و بعدها، در پرتو سند ۲۰۳۰، موضوع توسعه و مبارزه با فقر و ناامنی دولتها را بر آن داشت تا با جذب سرمایه‌های خارجی بسترهای انجام تعهدات بین‌المللی و داخلی خود را در خصوص توسعه یافتگی فراهم آورند. این امر تنها در سایه حذف یا تغییر در مقررات مانعی است که محوز مداخله دولت در اقتصاد و تضعیف بخش خصوصی را فراهم می‌کند. از مهمترین علل مقررات‌زدایی، کاهش دخالت دولت و ایجاد بسترهای لازم جهت حضور بخش خصوصی می‌باشد. بنابراین، مفهومی تحت عنوان خصوصی‌سازی در این فرآیند شکل گرفت تا به گونه‌ای نظامند به حضور بخش خصوصی شکل دهد و این حضور را رسمیت بخشد. در واقع، خصوصی‌سازی بیش از آنکه از آثار مقررات‌زدایی باشد، از علل مقررات‌زدایی است؛ زیرا مقررات‌زدایی در واقع، ابزاری است که از طریق آن، امکان خصوصی‌سازی فراهم می‌گردد.

۳. مقررات‌زدایی در سیاست‌های اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا اگرچه یک سازمان بین‌المللی منطقه‌ای و نه جهانی محسوب می‌شود، اما کارنامه مثبتی در سایه اعمال مقررات‌زدایی به منظور رشد و توسعه اقتصادی داشته است. بدیهی است با مد نظر قرار دادن این موضوع می‌توان به آینده مثبت این اقدامات بر مبنای مقررات‌زدایی امیدوار بود. بر این اساس، به دنبال بررسی این امر هستیم که عملکرد اتحادیه اروپا در راستای تدوین سیاستهای مقررات‌زدایی چگونه بوده است؟ واقعیت آن است که مقررات‌زدایی در سیاست‌گذاری اتحادیه اروپا یک استراتژی محسوب می‌شود که با هدف حذف نهادهای تنظیم بازار، مداخله قانونی در

روابط بین کارفرمایان و کارکنان را نیز به حداقل ممکن می‌رساند. این شامل حذف نه تنها مقررات ناشی از مداخله دولت، بلکه مقررات ناشی از فعالیت‌های سازمان‌های جمعی و اتحادیه‌های کارگری می‌باشد.

طرفداران مقررات‌زدایی به ویژگی‌های مختلف تنظیم بازار کار در اروپا، از جمله اتحادیه‌های قوی، حمایت از اشتغال سختگیرانه و مقررات رفاهی سخاوتمندانه به عنوان توضیحی برای سطوح بالای بیکاری در مقایسه با سطوح پایین‌تر حاکم بر بازارهای کار نسبتاً مقررات‌زدایی شده در ایالات متحده اشاره می‌کنند. با این حال، برای مثال، گزارش سازمان بین‌المللی کار ۱۹۹۵ به بدتر شدن عملکرد بازار کار در همه کشورهای سازمان توسعه و همکاری اقتصادی^۱ از اولین شوک نفتی ۱۹۷۴ «بدون توجه به تفاوت‌ها در مقررات بازار کار» اشاره می‌کند و به «افزایش نابرابری و کاهش دستمزدها در بازار کار کمتر تنظیم شده ایالات متحده و بیکاری بالا در محیط‌های اروپایی تنظیم شده‌تر تأکید می‌کند (یوروفاند^۲، ۲۰۱۷: ۲).

معاهده لیسبون و معاهده مربوط به عملکرد اتحادیه اروپا^۳ به وضوح بر اهمیت سیاست آزادسازی و مقررات‌زدایی تأکید دارند. در ماده ۳ معاهده مربوط به اتحادیه اروپا^۴ اشاره می‌شود که اتحادیه اروپا به دنبال ایجاد یک اقتصاد مبتنی بر رقابت است؛ همچنین، در ماده ۲۶ TFEU به ایجاد و حفظ یک بازار داخلی که حرکت آزاد کالاها، خدمات و سرمایه را تسهیل می‌کند. به همین روی، در دهه‌های اخیر اتحادیه اروپا از بازارها را دنبال کرده تا بازارها را به روی رقابت باز کند. بر این اساس، این سیاست در حوزه‌هایی مانند حمل‌ونقل، انرژی، خدمات پستی و مخابرات دنبال شده است. منطقی این امر این است که مصرف‌کنندگان را قادر می‌سازد از قیمت‌های پایین‌تر و خدمات جدید، که معمولاً کارآمدتر و دوست‌دار مصرف‌کننده هستند، بهره‌مند شوند؛ بنابراین، به رقابتی‌تر کردن اقتصاد اتحادیه اروپا کمک می‌کند. اخیراً و در راستای مقررات‌زدایی، توجه بر تجارت و سرمایه‌گذاری ترانس آتلانتیک^۵ متمرکز شده است که یک معامله تجاری و سرمایه‌گذاری است که اتحادیه اروپا در حال مذاکره با ایالات متحده است. هدف این پروژه، بازکردن مسیر ایالات متحده به روی شرکت‌های اتحادیه اروپا، کمک به کاهش تشریفات اداری است که شرکت‌ها هنگام صادرات با آن مواجه می‌شوند و قوانین جدیدی را برای آسان‌تر و عادلانه‌تر کردن صادرات، واردات و سرمایه‌گذاری در خارج از کشور وضع می‌کند. طرفداران استدلال می‌کنند که این امر باعث ایجاد شغل و رشد در سراسر اتحادیه اروپا می‌شود و همچنین، قیمت‌ها را کاهش می‌دهد و به مصرف‌کنندگان حق انتخاب بیشتری می‌دهد (همان: ۴). عملکرد

1. Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)
2. Eurofound
3. TFEU (Treaty on European Union and the Treaty on the Functioning of the European Union)
4. Treaties of the European Union.
5. Transatlantic Trade and Investment Partnership (TTIP)

اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که ظهور یک بحث جهانی خدمات، واکنش سیاسی به روند رفع محدودیت و تلاش برای کاهش نقش دولت در ارائه خدمات عمومی در دستور کار اتحادیه اروپا بوده است (کادوس^۱، ۲۰۱۲: ۳). از آغاز دهه ۱۹۹۰، فشار لیبرالیسم و همچنین، سازمان‌های ملی و فراملی مانند کمیسیون اروپا منجر به آزادی تجارت در بازارهای اتحادیه اروپا شد؛ به طور مثال، در زمینه اپراتورهای مخابراتی که آزادی فضای رقابتی آن در طی سالهای مختلف در ایالات متحده آمریکا (۱۹۸۳)، بریتانیا (۱۹۸۴)، ژاپن (۱۹۸۵)، کره (۱۹۹۰)، نیوزیلند (۱۹۹۱) سوئد (۱۹۹۲) و فنلاند (۱۹۹۴) روشن ساخت که رقابت منجر به بازده بالاتری خواهد شد و قیمت‌های پایین‌تر و کیفیت بهتر خدمات و همچنین، سیستم‌های نوآورانه شرایط بهتری فراهم می‌کند. خدمات شبکه قابل اعتماد و ارزان قیمت نه تنها برای عملکرد کارآمد اقتصاد ملی حیاتی است، بلکه مهمترین عامل رقابت بین‌المللی نیز محسوب می‌شود. بنابراین، اقتصاد ملی با بازار مخابراتی آزاد شده مزیتی دارد که به آنها نه تنها برای رقابت در بازارهای بین‌المللی برای کالاهای قابل فروش و خدمات، بلکه به جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی نیز کمک می‌کند (مارکس^۲، ۲۰۰۸: ۲). همچنین، خصوصی سازی در سالهای دهه ۱۹۷۰ به عنوان یکی از مهمترین اصلاحات اقتصادی شناخته شده است که در سیاستهای اقتصادی اتحادیه اروپا گنجانده شد. در اواخر دهه ۱۹۷۰، چشم انداز خصوصی سازی شرکت‌های دولتی که در بخش‌هایی از قبیل آب، انرژی، ارتباطات راه دور، حمل و نقل هوایی یا حمل و نقل هوایی فعالیت می‌کردند، به لحاظ سیاسی کاملاً منفور بود؛ اما از سال ۱۹۹۰ به بعد، به عنوان یک درمان برای بهبود وضع اقتصاد و فضای کسب و کار مورد پذیرش کشورهای اتحادیه اروپا قرار گرفت. البته، فضای شکل گرفته برای خصوصی سازی و مقررات زدایی در قالب سه گفت‌وگو در اروپا: نخست، پارادایم انگلستان، دوم، پارادایم منطق چندگانه و سوم، پارادایم اتحادیه اروپا شکل گرفت (ویلیامسون^۳، ۲۰۰۴: ۱۱). کمیسیون اروپا نیز به حمایت از این سیاستها پرداخته و در سال ۲۰۱۲ اعلام نمود که «خصوصی سازی و مقررات زدایی موجب کاهش بدهی‌های عمومی، افزایش بهره‌وری شرکتها و همچنین، جذب سرمایه گذاری خارجی می‌گردد» (ویلا و پیترز^۴، ۲۰۱۶: ۷). شاید دورویکرد تأثیرگذار برای اصلاح مشکلات بازار اروپا، کینزیانیسم جدید^۵ و دیدگاه مقررات زدایی باشد. کینزیانیسم جدید، همانطور که از نام آن پیداست، ریشه در تفکر اقتصاد کلان دارد. این دیدگاه استدلال می‌کند که اقتصادهای اروپایی به اشکال هماهنگ‌تر، سیاست‌های فعال‌تر برای کاهش عدم تطابق مهارت‌ها بین بیکاران و مشاغل خالی و اقدامات هدفمندتر برای کاهش بیکاری

1. Kados
2. Marks
3. Williamson
4. Vila and Peters
5. New Keynesianism



طولانی‌مدت و سطوح بالای بیکاری نیاز دارند. از سوی دیگر، چشم‌انداز مقررات زدایی نشان می‌دهد که مشکل اقتصادی در اروپا ناشی از آسیب‌دیدگی بازارهای کار به دلیل دخالت بیش از حد دولت و اتحادیه‌های کارگری بیش از حد قدرتمند است (تیگو^۱، ۲۰۰۷: ۳۱۵). همچنین، از سال ۱۹۹۹، اتحادیه اروپا به منظور ایجاد توسعه برابر در بخشهای مختلف اتحادیه به انجام اقداماتی در جهت ایجاد بسترهای حضور بخش خصوصی در ابعاد مختلف دست زد؛ برای این منظور، اقدام به اصلاح قوانین و مقررات اتحادیه اروپا در خصوص حمایت از بخش خصوصی و بازار آزاد نمود. این اصلاحات در جهت حمایت از بخش‌های مختلف اقتصادی مانند کشاورزی، شیلات، بنگاه‌های کوچک با هدف اشتغال‌زایی، افزایش تولید، رشد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و... می‌باشد. از جمله این اقدامات، تاسیس چهار صندوق به منظور حمایت از این اهداف بود. همچنین، با توجه به اهمیت حوزه انرژی شاهد مقررات زدایی در این حوزه نیز هستیم که موتور محرک اقتصاد نیز می‌باشد.

۳-۱. تاسیس صندوق توسعه منطقه‌ای اروپا^۲

این صندوق با حمایت از بنگاه‌های کوچک، اعتبار سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و اشتغال‌ها را فراهم می‌سازد و این امر را با تمرکز بر مناطق کمتر توسعه یافته اعمال می‌کند. اقدام صندوق توسعه اروپا به منظور کاهش مشکلات اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی در مناطق شهری و با تمرکز ویژه بر توسعه پایدار شهری طراحی شده است. مناطقی که از نظر جغرافیایی (مناطق دورافتاده، کوهستانی یا کم‌جمعیت) هستند، از توجه ویژه‌ای برخوردار خواهند بود.

بر این اساس، اقدامات این صندوق همه مناطق و کشورهای عضو مورد حمایت خود را رقابتی‌تر و هوشمندتر خواهند کرد^۳ و همچنین، انتقال سبزتر و کم‌کربن به سمت اقتصاد خالص با کربن صفر را در اروپا از طریق مکانیسمی که به عنوان «تمرکز موضوعی»^۴ شناخته می‌شود، رونق خواهد بخشید. تمام مناطق و کشورهای عضو نیز حداقل ۸ درصد از تخصیص خود را به توسعه شهری متمرکز خواهند کرد که از طریق مشارکت‌های توسعه محلی با ابزارهای مختلف ارائه خواهد شد.^۵

بر این اساس، پنج محور عمده در سیاست‌گذاری‌های اتحادیه اروپا بین سالهای ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۷ مد نظر می‌باشد: نخست - تشویق و حمایت از بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری و فعالیت در مناطق کمتر توسعه یافته. دوم - تحول اقتصادی از طریق دیجیتالی‌شدن و حمایت از مشاغل کوچک. سوم - اروپای سبزتر و بدون کربن، اجرای توافق‌نامه پاریس و سرمایه‌گذاری در انتقال

1. Teague
2. European Regional Development Fund (ERDF)
3. Policy Objective – PO 1
4. Thematic concentration
5. European Regional Development Fund 2014-2020

انرژی، تجدیدپذیر و مبارزه با تغییرات آب و هوا. چهارم - تبدیل شدن به اروپای متصل تر، با شبکه‌های حمل و نقل استراتژیک و دیجیتال. پنجم - تبدیل شدن به یک اروپای اجتماعی تر، با حمایت از حقوق اجتماعی و حمایت از اشتغال با توجه به کیفیت، آموزش، مهارت، عام‌الشمول بودن اجتماعی و دسترسی برابر به مراقبت‌های بهداشتی.^۱

۲-۳. صندوق اجتماعی اروپا^۲

صندوق اجتماعی اروپا ابزار اصلی اروپا برای پشتیبانی از مشاغل، کمک به مردم برای دستیابی به شغل بهتر و تضمین فرصت‌های شغلی عادلانه‌تر برای همه شهروندان اتحادیه اروپا است. این کار با سرمایه‌گذاری روی سرمایه‌های انسانی اروپا مانند کارگران، جوانان و همه افرادی که به دنبال شغل هستند، انجام می‌گیرد. بر این اساس، اتحادیه اروپا متعهد به ایجاد مشاغل بیشتر و بهتر و یک جامعه فراگیر اجتماعی است. این اهداف در هسته استراتژی اروپا در سال ۲۰۲۰ به منظور تولید رشد هوشمندانه، پایدار و فراگیر در اتحادیه اروپا اجرایی گردید. البته، با وجود بحران اقتصادی کنونی، این مسئله به یک چالش جدی تبدیل شده که صندوق بین‌المللی پول نقش مهمی را در تحقق اهداف اتحادیه اروپا و در کاهش پیامدهای بحران اقتصادی - به ویژه، افزایش بیکاری و سطح فقر بازی می‌کند.^۳

صندوق اجتماعی اروپا برای افزایش اشتغال در درجه اول، بر روی گروه‌ها و افرادی تمرکز دارد که ممکن است بیشترین رنج و آسیب از عدم اشتغال گریبان‌گیر آنها شود. برای این منظور، به دنبال بازکردن مسیرهای کار، ایجاد فرصت برای جوانان، تقویت تجارت و مراقبت از مشاغل می‌باشد.

۳-۳. بخش صندوق هدایت و ضمانت کشاورزی اروپا^۴

به دلیل اهمیت کشاورزی در سیاست‌های اروپا، این صندوق بودجه‌ای را در اختیار کشاورزان برای توسعه کشاورزی ارائه می‌دهد. این صندوق دارای دو بخش ضمانت و بخش ارشاد و هدایت در زمینه کشاورزی می‌باشد که این دو بخش ضمن تأمین بودجه، اقداماتی را برای منظم کردن بازارهای کشاورزی در اتحادیه اروپا انجام می‌دهند. این صندوق در چارچوب سیاست انسجام اقتصادی و اجتماعی اروپا، از توسعه روستایی و بهبود ساختارهای کشاورزی پشتیبانی می‌کند.^۵

این صندوق در مسیر تحقق اهداف خود اعمال زیر را انجام خواهد داد: نخست - سرمایه‌گذاری در منابع کشاورزی (نوسازی، کاهش در هزینه‌های تولید، کیفیت محصول،

1. https://ec.europa.eu/regional_policy/funding/erdf_en

2. European Social Fund (ESF)

3. <https://ec.europa.eu/esf>

4. European Agricultural Guidance and Guarantee Fund (EAGGF)

5. https://ec.europa.eu/regional_policy/archive/funds/prord



محیط‌زیست و غیره). دوم - کمک به راه‌اندازی کشاورزان جوان و آموزش حرفه‌ای و ایجاد زمینه برای بخش خصوصی در راه‌اندازی تولیدات کشاورزی. سوم - جبران خسارات مناطق کم‌برخوردار. چهارم - فرآوری و بازاریابی محصولات کشاورزی. پنجم - توسعه و بهره‌برداری بهینه از جنگل‌ها و...^۱

۳-۴. راهکارهای مالی به کمک به شیلات^۲

حذف مقرراتی که امکان توسعه فعالیت در بخش‌های مربوط به شیلات را ارائه می‌دهد، دستاوردی بود که ضمن اصلاح مقررات مذکور، منجر به ایجاد یک سازمان برای رونق‌بخشیدن به حضور بخش خصوصی گردید. مقررات‌زدایی مربوط به ابزار مالی برای هدایت شیلات اولویت‌های سیاست و شرایط کمک به بخش شیلات و آبرزی‌پروری را برای دوره‌های متعدد شش‌ساله از سال ۲۰۰۰ تعیین می‌کند. این امر برای کمک به دستیابی به اهداف سیاست مشترک شیلات با ارائه کمک‌های ساختاری طراحی شده است و بنابراین، رقابت‌پذیری ساختارهای عملیاتی و توسعه شرکت‌های اقتصادی بادوام را تقویت می‌کند.^۳

به منظور توسعه صنعت شیلات توسط بخش خصوصی، آیین‌نامه‌ای به منظور کمک به بخش شیلات در اتحادیه اروپا شکل گرفت که این امر باعث تقویت رقابت ساختارهای عامل و توسعه بنگاه‌های اقتصادی بادوام در زمینه شیلات می‌گردد. اهداف اقدامات ساختاری این نهاد عبارت است از: نخست - کمک به دستیابی تعادل بین منابع شیلات و بهره‌برداری از آنها. دوم - تقویت رقابت‌پذیری ساختارهای عملیاتی و توسعه بنگاه‌های اقتصادی بادوام در این بخش. سوم - بهبود عرضه بازار و ارزش افزوده محصولات شیلات و آبرزی‌پروری. د - کمک به احیای مناطق وابسته به شیلات و آبرزی‌پروری.^۴

اقدامات صورت گرفته در اتحادیه اروپا در خصوص کاهش تصدی‌گری دولت و افزایش حضور بخش خصوصی در قالب مقررات‌زدایی بیانگر آن است که برنامه‌های اتحادیه اروپا تاثیر قابل توجهی بر رشد اقتصادی داشته است. در این میان، نقش صندوق‌های اتحادیه اروپا بسیار مؤثر بوده است. در این خصوص، سیاست‌های منطقه‌ای با اجرا در سطح ملی و تغییر در مقررات دولتها منجر به این دستاورد گردیده است. به عبارت دیگر، همگرایی ملی عامل اصلی موفقیت اتحادیه اروپا در اجرای این سیاستها بوده است (شانکار و شاد، ۱۳۸۸: ۲۴). این امر بیانگر آن است که نقش صندوق‌های اتحادیه اروپا بسیار مؤثر بوده و همچنین، سیاست‌های منطقه‌ای با اجرا در سطح ملی و تغییر در مقررات دولتها (در قالب مقررات‌زدایی) منجر به این دستاورد گردیده است.

1. Ibid

2. Financial Instrument for Fisheries Guidance (FIFG)

3. Council Regulation (EC) No 1263/1999 of 21 June 1999 on the Financial Instrument for Fisheries Guidance

4. <http://publications.europa.eu/resource/cellar>

۳-۵. مقررات زدایی در حوزه انرژی

مقررات زدایی در حوزه انرژی نقش اساسی در تغییرات تکنولوژیکی ایفا می‌کند، زیرا هدف آنها کمک به بازار آزاد، کاهش هزینه‌ها، رقابت‌پذیری و توسعه فناوری است. روند سیاست‌های مقررات زدایی و اثرات خرد و کلان اقتصادی آن بر بخش انرژی و به‌ویژه برق، بیانگر اهمیت آن سیاست‌های اتحادیه اروپا می‌باشد (نکوئکا پاوو و همکاران^۱، ۲۰۲۱: ۳۴۲۹). موضوع دیگر، پایان دادن به انحصار دولت در تولید، توزیع و قیمت‌گذاری در حوزه انرژی اعم از برق یا گاز که مورد نیاز تولیدکنندگان و صنعتگران می‌باشد، است. به عبارت دیگر، مقررات زدایی انرژی در مورد حذف مقررات دولتی در مورد منابع انرژی است که همچنین از کنترل کامل یک سازمان بر کل بازار جلوگیری می‌کند و این بدان معناست که مردم در انتخاب تأمین‌کنندگان انرژی خود از بین شرکت‌های رقیب آزادند (روبرتس^۲، ۲۰۲۳: ۲). سال ۲۰۲۲ اتحادیه اروپا شاهد قیمت‌های انرژی بالا و بی‌ثبات و نگرانی‌های جدی در مورد امنیت عرضه بود و سران دولت اتحادیه اروپا از کمیسیون اروپا خواستند تا به سرعت بر روی اصلاح ساختاری بازار انرژی (خصوصاً برق) کار کند تا به اروپا کمک کند تا حاکمیت انرژی خود را حفظ کند. این سیاست‌ها باید به نحوی باشد که بازار برق اتحادیه اروپا باید شفاف و کارآمد باشد تا رقابت باز و منصفانه تضمین شود و در برابر سوءاستفاده و دستکاری بازار محافظت شود. بر این اساس، قوانین جدید طراحی بازار انرژی (برق) شامل دستورالعمل اصلاحی^۳ و اصلاح مقررات^۴ است. آنها در ۲۱ مه ۲۰۲۴ به تصویب رسیدند و در ۱۶ ژوئیه ۲۰۲۴ لازم‌الاجرا شدند.^۵

رویکرد اتحادیه در سیاست‌های مقررات زدایی در حوزه انرژی ناظر بر کاهش قیمت آن برای شرکت‌ها، کارخانجات و بخش‌های تولیدی بود. به عبارت دیگر، اقدامات مقررات زدایی با هدف کاهش هزینه برق تولیدکنندگان انجام شد، اما تغییرات در قیمت برق نه در کوتاه‌مدت، بلکه در بلندمدت انجام پذیرفت. همچنین، اقدامات مؤثری برای ورود بخش‌های خصوصی در حوزه انرژی صورت گرفته که دخالت دولتها در این حوزه را کاهش داده یا محدود می‌کند (نکوئکا پاوو، منبع پیشین: ۳۴۲۹). بعلاوه، نهادی تحت عنوان «آژانس همکاری تنظیم‌کننده‌های انرژی»^۶ ایجاد شد که به عنوان یک نهاد مستقل برای تقویت ادغام و تکمیل بازار انرژی داخلی اروپا برای برق و گاز طبیعی عمل می‌کند. وظایف این آژانس، از جمله هماهنگی اقدامات تنظیم‌کننده انرژی ملی در سطح اروپا (از جمله اتخاذ تصمیمات الزام‌آور در صورتی که تنظیم‌کننده‌های ملی نتوانند

1. Necochea-Porras et al.

2. Roberts

3. EU/2024/1711

4. EU/2024/1747

5. https://energy.ec.europa.eu/topics/markets-and-consumers/electricity-market-design_en

6. Cooperation of Energy Regulators (ACER)

توافق کنند)، توسعه شبکه مشترک و قوانین بازار، مشارکت در طرح‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است.^۱

۴. سیاست‌های سازمان تجارت جهانی در مقررات زدایی

پس از گات سازمان تجارت جهانی ذیل یک معاهده که شامل یک مقدمه و ۱۶ ماده است، تاسیس شد. در مقدمه این موافقت‌نامه آمده است که دولتهای عضو باید در راستای فعالیت‌های تجاری و اقتصادی به منظور ارتقاء استانداردهای زندگی، تضمین اشتغال کامل، گسترش تولید و تجارت کالاها و در مجموع، توسعه اقتصادی با حفظ محیط‌زیست تلاش نمایند.

یکی از سیاست‌هایی که در این خصوص در ساختار سازمان تجارت جهانی پیش‌بینی شده است، آزادی تجارت و رقابت است. جهانی شدن با آزادی تجارت و رقابت گره خورده است. رقابت آزاد، منصفانه و متعادل و حذف موانع رفتارهای انحصاری و تبعیض‌آمیز از جمله بسترها و زمینه‌های تجارت آزاد است که نقش اصلی در اجرا و بهره‌مندی از آن‌ها بر عهده اشخاص خصوصی اعم از حقیقی و حقوقی می‌باشد. رقابت آزاد خود زمینه‌ساز همگرایی جهانی است. همگرایی به معنای یکپارچه‌سازی بازارها و بازکردن آنها بر روی یکدیگر، حذف موانع تجارت آزاد و ایجاد بستر مناسب برای تشویق و ترغیب تجار و شرکت‌ها در بازار سایر کشورها می‌باشد. در اساسنامه سازمان تجارت جهانی، «گسترش تولید و تجارت کالاها و خدمات ضمن فراهم کردن امکانات استفاده بهینه از منابع جهان منطبق با هدف توسعه قابل دوام» به‌عنوان هدف سازمان قید شده است. در مقدمه معاهده رم نیز صریحاً قید شده است که هدف معاهده، تقویت همگرایی کشورهای عضو و ایجاد یک اتحاد اقتصادی و پولی و ایجاد ارز واحد و باثبات می‌باشد. در مقدمه معاهده آمستردام، کشورهای عضو اتحادیه اروپا حتی پا را از این فراتر نهاده، تقویت همبستگی و اتحاد اقتصاد کشورهای عضو در جهت توسعه متوازن، اجرای سیاست‌های مشترک بازرگانی و حذف موانع و محدودیت‌های تجاری را خواستار شده‌اند (اشرافی و اسلامی، ۱۳۹۶: ۳).

همچنین، اصول مهم دیگری چون اصل دولتهای کامله الوداد، اصل حفظ رفتارهای ویژه، اصل رفتار ملی، اصل آزادسازی تجارت، اصل شفافیت و قابل‌پیش‌بینی بودن تجارت، اصل تجارت منصفانه و رقابتی کمک نموده تا دولتهای متقاضی عضویت در سازمان تجارت جهانی ساختار اقتصادی خود را با این اصول منطبق سازند (رضایی، ۱۳۹۰: ۴۹). منافعی که در پیوستن به سازمان تجارت جهانی وجود دارد، دولت‌ها را بر آن داشته است تا با اصلاح ساختار اقتصادی خود و انطباق آن با سیاستها و اصول مندرج در سازمان تجارت جهانی، امکان عضویت و بهره‌مندی از مزایای آن را برای خود فراهم کنند. برای این منظور، دولتهای متقاضی عضویت لازم است تا تلاش‌هایی را در راستای خصوصی‌سازی، کاهش دخالت‌های دولت در امور اقتصادی، آزادسازی تجارت،

1. Regulation (EC/713/2009)



بین‌المللی کردن رفتارهای اقتصادی و تلاش جهت جلب سرمایه‌های خارجی نمایند. همانگونه که پیش‌تر نیز بیان شد، رسیدن به این موارد تنها در سایه محدود شدن اندازه دخالت دولت است که با کمک مقررات‌زدایی این امر محقق شده و امکان پیوستن به سازمان تجارت جهانی میسر خواهد شد.

نتیجه اینکه آنچه حائز اهمیت می‌باشد، این است که آیا این اسناد در جهت تحقق مقررات‌گرایی می‌باشد یا مقررات‌زدایی؟ نگاهی به مفهوم و ماهیت این اسناد بیانگر آن است که فقرزدایی، اشتغال، رونق تولید و رشد سرمایه‌گذاری خارجی صرفاً در پرتو مقررات‌زدایی امکان‌پذیر است و انباشت مقررات، خود مانعی بر سر راه حضور بخش خصوصی در بازار و فعالیت‌های اقتصادی است. اگرچه خط‌مشی‌ها و سیاست‌گذاری دولتها در عرصه داخلی جزء امور حاکمیتی است و به صلاح‌دید آنها مربوط است، اما دولتها در استفاده از این اختیار آزادی بی‌حد و حصر ندارند و نمی‌توانند به سلیقه و میل خود رفتار کنند. بدیهی است در جوامع دموکراتیک، این امر نوعی سوءاستفاده از قدرت به نفع حاکمیت معنا می‌شود. تمام اسناد مذکور به دنبال تشویق و ترغیب دولتها در تنظیم سیاستها و خط‌مشی‌های خود در ابعاد مختلف، خصوصاً اقتصادی، به منظور توسعه و بهبود شرایط زندگی مردم است که این امر تنها در قالب آزادی بازار امکان‌پذیر است.

آزادی ابزار اصلی و اساسی توسعه بوده و نقش اساسی آن مربوط است به اهمیت ذاتی آزادی در غنابخشیدن به زندگی بشر. در حقیقت، فرآیند توسعه از مفهوم سنتی آن - رشد در آمد ناخالص داخلی - خارج شده و فرآیند توسعه بر مبنای افزایش آزادی‌های بشر سنجیده می‌شود. توسعه به معنای افزایش آزادی است و این خود بخش جدایی‌ناپذیر از غنای فرآیند توسعه است. بر این اساس، پنج نوع آزادی قابل‌بیان است: الف - آزادی سیاسی. ب - امکانات اقتصادی. ج - فرصت‌های اجتماعی. د - تضمین وضوح و شفافیت. ه - امنیت حمایتی (سن، ۱۳۹۶: ۱۵۰-۱۴۸). با این وصف، می‌توان گفت اگرچه این اسناد ماهیت الزام‌آوری ندارند، اما چند عامل باعث می‌گردد که دولتها حتی علی‌رغم میل باطنی خود، در صدد تعیین این برنامه‌ها در سیاستها و خط‌مشی‌های خود در حوزه‌های مختلف، خصوصاً اقتصاد، گردند: نخست - عضویت در سازمانهای بین‌المللی برای آنها دارای منافی است که دولتها با انزوا تنها این منافع را از دست می‌دهند. از طرفی، عضویت در این سازمانها یعنی مشارکت آنها در تصمیم‌گیری‌های سازمان که این امر به دولتهایی که در فرآیند تصمیم‌گیری نقش دارند، انگیزه بیشتری برای اجرا در عرصه داخلی می‌دهد. دوم - عضویت در معاهدات و سازمانهای بین‌المللی مشوقی است برای دولتها، زیرا در جریان روندی قرار می‌گیرند که عدم پیوستن به این روند مطابق تعهدات آنها ذیل اسناد بین‌المللی نیست. از آنجا که اصل وفای به عهد بر تعهدات دولتها حاکم است و همچنین، دولتها در



عضویت و اجرای تعهدات بین‌المللی باید حسن‌نیت داشته باشند، بنابراین بتدریج در مسیر این جریان قرار می‌گیرند. سوم - دولتها در اجرای حقوق بشر ممکن است اتفاق نظر نداشته باشند و برخی موارد در زمره خط قرمز برای آنها محسوب شود، اما در برخی موارد دیگر مانند مسائل اقتصادی دارای انعطاف بیشتری هستند. بنابراین، در مشارکت جهانی برای اجرای حقوق بشر در بُعد اقتصادی موضع کمتری دارند و بنابراین، می‌تواند اجرای کامل حقوق بشر را از حوزه اقتصادی آغاز کرد. جنس تعهدات حقوق بشری ذیل اسناد بین‌المللی مذکور بیانگر همین واقعیت است که پرداختن به فقرزدایی، ایجاد اشتغال و در مجموع، حرکت به سمت توسعه امری است در پرتو همین هدف که امید به تحقق آن سریع‌تر است. بی‌تردید و بر اساس مطالب بیان‌شده در سایه مقررات‌زدایی و حذف دخالت دولت در اقتصاد و مبادلات بازار، این امر میسر می‌گردد و این اسناد نیز در صدد ایجاد شرایط و بسترهای تحقق همین موضوع می‌باشند. نتیجه این امر شکل‌گیری یک جامعه شهروندمدار و توسعه‌یافته خواهد بود که همگان بدون تبعیض از حمایت‌های حقوق بشری برخوردار خواهند بود. بدیهی است که اجرای حقوق بشر امری گام‌به‌گام است و موفقیت در بُعد اقتصادی شرایط و فرصت بیشتری برای تحقق سایر حقوق بشر را نیز فراهم می‌کند؛ زیرا این امر با مفهوم توسعه در تضاد است که فردی به لحاظ اقتصادی در وضعیت مطلوب باشد، ولی از حقوق سیاسی و مدنی مثل آزادی بیان محروم باشد. چهارم - امروزه و در پرتو جهانی‌شدن شاهد شکل‌گیری مفاهیمی چون «شهروندی جهانی» و «جامعه مدنی جهانی» هستیم که جهان را در پیوندی مشترک قرار می‌دهد. برداشتن مرزهای تجاری، فرهنگی، حقوقی و... کمترین شاخصه این امر می‌باشد.

در فضای جدید ناشی از وابستگی متقابل میان ملتها شاهد نوعی نظام مشارکتی مبتنی بر ارزشهای انسانی، تضمین و تأمین‌کننده نیازهای مطلوب و اساسی که در چارچوب وحدت سرنوشت انسانی یا سرنوشت مشترک بشریت ضرورت پیدا می‌کند، هستیم (شریفی طراز کوهی، ۱۳۹۲: ۱۳۲). این امر موجب شکل‌گیری و استقرار صلح و امنیت نیز می‌گردد. این یک واقعیت است که دولتهای لیبرال صلح‌خواه بوده و تمایلی به جنگ ندارند. کانت می‌گوید: «وجود منافع متقابل بین مردم است که آنها را بر ضد خشونت و جنگ متحد می‌سازد و ایده تجارت آزاد را گسترش می‌دهد؛» زیرا به قول او، «روح و طبیعت تجارت، با جنگ همزیستی ندارد». تردیدی نیست که تجارت آزاد تاثیر فراوان بر رفتار خارجی دولت دارد. تجارت آزاد به صلح‌گراییش دارد، زیرا موفقیت در معاملات تجاری مستلزم ثبات است (تسون، ۱۳۹۲: ۲۹-۴۸). در این راستا، شرط عضویت در سازمانهای بین‌المللی نیز باید رعایت حقوق بشر باشد؛ زیرا بین جوامع لیبرال حفظ صلح بیشتر است و در نتیجه، با گسترش همبستگی بین این دولتها، احتمال حفظ صلح جهانی هم بیشتر می‌شود (همان، ۵۱). بر این مبنای، مقررات‌زدایی کمک می‌نماید تا استقرار تجارت آزاد و

حضور بخش خصوصی نهادینه شود. چنانچه خط‌مشی دولت در پرتو جهانی شدن تلاش برای توسعه و اجرای مؤثر حق توسعه باشد، مشارکت و همبستگی در قالب تجارت آزاد میان مردم در داخل و همچنین، با مردم و دولت‌های دیگر در خارج ایجاد می‌شود. نتیجه این امر، ایجاد صلح و امنیت بین‌المللی است که نتیجه و هدف نهایی حقوق بین‌الملل و اسناد بین‌المللی است. بنابراین، می‌توان گفت اجرای مقررات‌زدایی تاثیر بر صلح و امنیت بین‌المللی دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

دخالت حاکمیتها در امر اقتصاد، قدیمی‌ترین و مهمترین کارکرد حاکمیت بشمار می‌رود. حاکمیتها همواره به ثروت به‌عنوان یک ابزار قدرت نگاه می‌نمایند و اقتصاد را شیوه کسب این قدرت می‌دانند؛ بنابراین، همواره سعی دارند تا آن را در کنترل و مدیریت خود نگه دارند تا از این راه بتوانند کسب ثروت به نفع خود نمایند. در نتیجه این اندیشه، بدنه جامعه نیز به تدریج دچار بحرانهای اقتصادی گردید؛ بدین ترتیب که تورم، بیکاری، کاهش تولیدات داخلی و رشد سرمایه‌گذاری زندگی مردم در جامعه را با سختی و مشقت مواجه نمود. اما در پرتو اندیشه‌های حقوق بشری و تعهدات دولتها ذیل معاهدات حقوق بشری، دولتها ملزم گردیدند تا با بازتعریف خود در قالب حکمرانی مطلوب بسترهای رشد و توسعه اقتصادی را فراهم نمایند و از این‌رو، نیاز به تغییرات ساختاری در این زمینه بیش از پیش مد نظر قرار گرفت. مهمترین این تغییرات، کاهش تصدی‌گری دولت و دخالت حداکثری دولت بر اقتصاد می‌باشد. از آنجا که دولتها برای انجام این دخالت پیش‌تر اقدام به وضع قانون نموده و بر این اساس، به دخالت خود مشروعیت داده‌اند، لذا اولین قدم، تغییر در این قوانین می‌باشد. بر این مبنای مفهومی تحت عنوان مقررات‌زدایی ایجاد شد. مقررات‌زدایی به حذف مقررات دولتی در زمینه قیمت‌ها و عملیات مربوط به سازمانهای عمومی از طریق رقابت و ایجاد انگیزه برای کار در بنگاه‌های اقتصادی کوچک تعبیر شده و ویژگی عمده مقررات‌زدایی، ایجاد بازار رقابتی می‌باشد. بنابراین، همانطور که مقررات‌گرایی به دخالت دولت منجر می‌گردد، مقررات‌زدایی به دنبال کاهش این دخالت می‌باشد. بنابراین، مقررات‌زدایی در ابتدا، شامل حذف این‌گونه قوانین بود؛ اما به تدریج این مسئله مطرح شد که قانون ابزار حمایت و ایجاد نظم است و حذف آن منجر به ایجاد بی‌نظمی بر فضای اقتصادی می‌گردد، به همین دلیل شکل مقررات‌زدایی از حذف مقررات به اصلاح مقررات تغییر یافت. در این راستا، شاهد اقداماتی از سوی دولتها و سازمان‌های بین‌المللی از جمله اتحادیه اروپا و سازمان تجارت جهانی در این زمینه هستیم. پیرامون سیاست‌های سازمان تجارت جهانی باید گفت که عضویت در سازمان تجارت جهانی اساساً با تغییرات بنیادین در ساختار اقتصادی همراه است، زیرا منافی است که در پیوستن به سازمان تجارت جهانی وجود دارد، دولتها را بر آن داشته است تا با اصلاح ساختار اقتصادی خود و انطباق آن با سیاستهای و اصول مندرج در سازمان تجارت جهانی امکان عضویت



و بهره‌مندی از مزایای آن را برای خود فراهم کنند. به همین دلیل، این امر موجبی مهم در شکل‌گیری و استفاده کارآمد از مقررات زدایی می‌باشد. به عبارت دیگر، مقررات زدایی می‌تواند در این تغییر ساختار اقتصادی، نقش مهمی ایفاء نماید. همچنین، عملکرد اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که ظهور یک بحث جهانی خدمات، واکنش سیاسی به روند رفع محدودیت و تلاش برای کاهش نقش دولت در امر اقتصاد در دستور کار اتحادیه اروپا بوده است. به عبارت دیگر، از آغاز دهه ۱۹۹۰، فشار لیبرالیسم و همچنین، سازمان‌های ملی و فراملی مانند کمیسیون اروپا منجر به آزادی تجارت در بازارهای اتحادیه اروپا شد. همچنین، خصوصی‌سازی، در سالهای دهه ۱۹۷۰، به عنوان یکی از مهمترین اصلاحات اقتصادی شناخته شده است که در سیاستهای اقتصادی اتحادیه اروپا گنجانده شد. کمیسیون اروپا نیز همواره به حمایت از این سیاستها پرداخته و به منظور ایجاد توسعه برابر در بخشهای مختلف اتحادیه، به انجام اقداماتی در جهت ایجاد بسترهای حضور بخش خصوصی در ابعاد مختلف دست زده است؛ برای این منظور، اقدام به اصلاح قوانین و مقررات اتحادیه اروپا در خصوص حمایت از بخش خصوصی و بازار آزاد نمود. این اصلاحات در جهت حمایت از بخش‌های مختلف اقتصادی مانند کشاورزی، شیلات، بنگاه‌های کوچک با هدف اشتغال‌زایی، افزایش تولید، رشد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و... می‌باشد. از جمله این اقدامات، تاسیس چهار صندوق به منظور حمایت از این اهداف بود. این صندوق‌ها عبارت بودند از صندوق توسعه منطقه‌ای اروپا، صندوق اجتماعی اروپا، بخش صندوق هدایت و ضمانت کشاورزی اروپا، ابزارهای مالی برای کمک به شیلات. در این خصوص نیز این نتیجه حاصل گردید که اقدامات صورت گرفته در اتحادیه اروپا در خصوص کاهش تصدی‌گری دولت و افزایش حضور بخش خصوصی در قالب مقررات‌زدایی بیانگر آن است که برنامه‌های اتحادیه اروپا تأثیر قابل توجهی بر رشد اقتصادی داشته است. در این میان، نقش صندوق‌های اتحادیه اروپا بسیار مؤثر بوده و همچنین، سیاستهای منطقه‌ای با اجرا در سطح ملی و تغییر در مقررات دولتها (در قالب مقررات‌زدایی) منجر به این دستاورد گردیده است. به علاوه، اتحادیه اروپا در سیاست‌های جدید خود در حوزه انرژی اقداماتی در قالب مقررات‌زدایی در راستای بهبود بازار انجام داده است.

منابع

- استیگلیتز، جوزف. (۱۳۹۴). *جهانی سازی و مسائل آن*. ترجمه: حسن گلریز. نشر نی.
- اشرافی، داریوش و اسلامی، رضا. (۱۳۹۶). نقش سازمانهای بین المللی در جهانی شدن اقتصاد و تاثیر آن بر حاکمیت ملی. *تحقیقات حقوقی بین المللی*، ۱۰(۳۵)، ۲۵ - ۱.
- https://journals.iau.ir/article_533498.html
- تسون، فرناندو. (۱۳۹۲). *فلسفه حقوق بین الملل*. موسسه شهر دانش.
- تیموری، جلال؛ صادقی، محمد و عسگرخانی، ابومحمد. (۱۳۹۹). درآمدی بر نقش مقررات زدایی در بهبود کیفیت اجرای حق توسعه اقتصادی: با تاکید بر قانون برنامه ششم توسعه ایران. *مطالعات بین المللی پلیس*، ۱۱(۴۳)، ۶۳ - ۳۸.
- <https://www.sid.ir/paper/385437/fa>
- جعفری، انوش؛ قنبری، حمیده. (۱۳۹۶). مطالعه موانع توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران. *ماهنامه پژوهش ملل*، ۲(۲۱)، ۶۱ - ۴۷.
- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1260607>
- راسخ، محمد و حسینی کرابی، سید مجتبی. (۱۳۹۴). مفهوم رگولاسیون در قلمرو حقوق. *دانشنامه حقوق اقتصادی*، ۲۲(۸)، ۳۹ - ۲۳.
- https://lawecon.um.ac.ir/article_29100.html
- رضایی، محمد تقی. (۱۳۹۰). *نظام حقوقی سازمان تجارت جهانی*. نشر میزان.
- روشه، گی. (۱۳۸۳). *تغییر اجتماعی*. ترجمه: منصور وثوقی. نشر نی.
- سن، آمارتیا. (۱۳۹۶). *توسعه یعنی آزادی*. ترجمه محمد سعید نوری نائینی. چاپ هفتم. نشر نی.
- شریفی طراز کوهی، حسین. (۱۳۹۲). *زمینه ها، ابعاد و آثار حقوق شهروندی*. چاپ اول. نشر میزان.
- کاپوراسو، جیمز ای و لوین، دیوید پی. (۱۳۹۲). *نظریه های اقتصاد سیاسی*. ترجمه: محمود عبدالله زاده. نشر ثالث.
- محمدی، عبدالحمید. (۱۳۹۷). *روش شناسی علم اقتصاد و مسئله رئالیسم*. فصلنامه روش شناسی علوم انسانی، ۲۴(۵)، ۷۱ - ۵۱.
- https://method.rihu.ac.ir/article_1473.html
- مظفری خامنه، فرشید. (۱۳۸۹). *راهبردهای توسعه سرمایه گذاری در کشور*. مجله آنلاین ویستا.
- <https://vista.ir/w/a/16/p5q27>
- نوری یوشانلوئی، جعفر و اخوان طباطبایی، سیده نازنین. (۱۳۹۷). نقد موانع بین المللی و ملی حمایت از تولید داخلی و راهکارهای حقوقی آن. *پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه ریزی علوم انسانی*، ۱۸(۵۷)، ۳۹۳ - ۳۷۵.
- <http://ensani.ir/fa/article/420511>
- نوزیک، رابرت. (۱۳۹۵). *بی دولتی، دولت، آرمان شهر*. ترجمه محسن رنجبر. نشر مرکز.
- وکیل، امیرساعده؛ نژندی منش، هیبت الله؛ لاجوردی، سیدعرفان؛ میرمحمدی، سیدمصطفی؛ توکلی طبسی، علی؛ رضایی جو، هدیه و محبی، محسن. (۱۳۸۹). *مروری بر مکاتب فلسفی*. چاپ اول. انتشارات میزان.
- Adelabu, N. S. (2012). The political economy of oil deregulation in Nigeria's fourth republic: prospects and challenges. *Journal of Emerging Trends in*

Educational Research and Policy Studies, 3(3), 193-198.

<https://journals.co.za/doi/abs/10.10520/EJC140957>

- Adler, M.D. (2010). *Regulatory Theory*, in D. Patterson (ed.). *A Companion to Philosophy of Law and Legal Theory*. Oxford: Blackwell Publishing.

- Baylis, J., & Smith, S. (2011). *The Globalization of World Politics, An Introduction to International Relations*. Third Edition. oxford university press

- Council Regulation (EC) No 1263/1999 of 21 June 1999 on the Financial Instrument for Fisheries Guidance.

<https://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/?uri=celex:31999R1263>

- Eurofound. (2017). *Deregulation*, European Industrial Relations Dictionary. *Dublin*.

<https://www.eurofound.europa.eu/en/european-industrial-relations-dictionary/deregulation>

- Fenton, N. (2011). Deregulation or democracy? New media, news, neoliberalism and the public interest. *Continuum*, 25(1), 63-72.

<https://doi.org/10.1080/10304312.2011.539159>

- Kardos, M. (2012). The reflection of good governance in sustainable development strategies. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 58, 1166-1173.

<https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2012.09.1098>.

- Marks, S. P. (2008). *Implementing the right to development. The Role of International Law*. Friedrich Ebert Stiftung, Geneva.

- Necochea-Porras, P. D., López, A., & Salazar-Elena, J. C. (2021). Deregulation in the energy sector and its economic effects on the power sector: A literature review. *Sustainability*, 13(6), 3429.

<https://doi.org/10.3390/su13063429>

- Roberts, L. (2023). What is energy deregulation, and what does it mean for UK businesses?. *Bionic's Online magazine*.

<https://bionic.co.uk/business-energy/guides/what-is-energy-deregulation/>

- Teague, P. (1994). Between new Keynesianism and deregulation: employment policy in the European Union. *Journal of European Public Policy*, 1(3), 315-345.

<https://doi.org/10.1080/13501769408406963>

- Vila, S. T., & Peters, M. (2016). The privatising industry in Europe. Issue Brief. Transnational Institute. https://www.cadm.org/IMG/pdf/tni_privatising_industry_in_europe-2.pdf.

- Williamson, J. (2009). A short history of the Washington Consensus. *Law & Bus. Rev. Am*, 15, 7.

<https://heinonline.org/HOL/LandingPage?handle=hein.journals/lbramrca15&div=5&id=&page>